أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم‌

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم‌

وصلَّى اللَه عَلَى سيّدنا و نبيّنا أبى‌القاسم مُحَمّدٍ

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم أجمَعينَ‌

 چون سوالات مخدرات زیاد بود و همه سوالات [هم‌] بسیار سوالات خوب و مفید [ی بود] و احتیاج به یك قدری مختصری توضیح داشت من دیدم كه سوالات را به دو قسم تقسیم كنم آن كه مربوط به جنبه فقهی است و نیاز به پاسخ چندان مفصلی ندارد این را جدا نوشتم كه خب بعد دوستان مطلع شوند از این مسئله بد نیستاما سوالاتی كهنیاز به قدری توضیح دارد اینها را جدا كردم تا این كه اگر بشود امروز دیگر ما به جلسه آینده موكول نكنیم. از باب مقدمه نیاز دیدم كه یك مقدمه مختصری راجع به تذكر به بعضی از مسائل، خدمت رفقا و دوستان عرض كنم‌

 آیه شریفه‌ای است در قرآن كریم، بسیار آیه مهمی‌است گرچه همه آیات قرآن، هر كدام از اینها برای انسان واقعا یك مشق متابعت و پیگیری است ولی بعضی از آیات، عجیب در برهه‌هایی از زمان، اعجاز خودش را نشان می‌دهد و راه انسان را روشن می‌كند و مسیر زندگی انسان را باز می‌كند، مخصوصا در این برهه از زمان كه ما در آن به سر می‌بریم با توجه به مطالب مختلفی كه همه اطلاع دارند و از تغییر و تحولاتی كه در این زمانه مشاهده می‌شود و مطالبی كه گفته می‌شود و مطرح می‌شود و من احساس می‌كنم كه تذكر این مسئله لازم است چون نامه‌هایی كه برای حقیر آمده است در آنها چه بسا به این مسائل اشاراتی شده با توجه به تذكراتی كه بنده دادم و كیفیت سلوك عملی و اعتقادی را برای دوستان توضیح دادم اما ظاهرا گویا این مطالب به گوش همه نرسیده یا چنان چه افرادی با توجه به جوّ و آن چه را كه در جوانب آنها می‌گذرد بر ای آنها سوالاتی در این زمینه مطرح شده باشد لذا صلاح دیدمامروز را قبل از پرداختن به سوالات مخدرات نسبت به این مطلب یك توضیح مختصری بدهم تا انشاءاللَه به سایر مطالب بپرداز یم با توجه به فرصت كم.

 آیه‌ای است در قرآن می‌فرماید يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ‌ المائدة، ١٠٥ ای كسانی كه ایمان آوردید مواظب خودتان با شید هر شخصی خودش را بپاید و مواظب باشد كه كار و عمل او مطابق با دستور باشد و ازاین مسئله پا را فراتر نگذارد كسانی كه به گمراهی می‌روند ظلالت آنها نمی‌تواند به شما ضرری برساند در وقتی كه شما احساس هدایت كنید و احساس سعادت در شما باشد. تمامافراد دارای هر مرام و نحله‌ای كه هستند اینها به راه خودشان‌

 می‌روند و این هدایت موجب می‌شود كه انسان توجهی به سایر مكاتب و افكار و نگرش‌ها نداشته باشد. موقعیت و شأن روح و نفس آدمی‌بسیار بالاتر است و مرتبه او اعلی است از این كه آلوده بشود به تغییر و تحولاتی كه در كنار او انجام می‌گیرد و چه بسا ما در این تغییر و تحولات هیچ گونه نقشی نداریم و آن چه كه وظیفة ما است صرفا نظاره كردن به جریان عالم تقدیر است كه چگونه در این دنیا انجام می‌شود و خداوند متعال چگونه اسباب و مسببات رادر این دنیا به وجود می‌آورد

 آن چه كه برای ما مهم است باید متوجه این قضیه باشیم كه از این عمری كه خداوند به ما داده است چگونه استفاده كنیم و در چه مسیری آن را به كار بگیریم و نسبت به چه اموری احساس مسئولیت كنیم و نسبت به چه اموری از خود بی تفاوتی نشان بدهیم؟ نسبت به چه مسائلی ظنین باشیم؟ حریص باشیم و به انجام دادن آن بسیاراهتمام داشته با شیم و نسبت به چه مسائلی دخالت نكنیم و وقت خود را بیهوده نگذرانیم و به مطالبی كه اتفاق می‌افتد در دور ما، نسبت به آنها آن چه را كه در تكلیف ما نیست و در مسئولیت ما نیست ابراز نكنیم.

 به قول مرحوم آقا رضوان اللَه علیه این عبارت خواجه حافظ را بسیار قرائت می‌كردند كه:

 رند عالم سوز را با مصلحت بینی چكار/ كار ملك است آن كه تدبیر و تأمل بایدش/ باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدش/ بر جفای خار هجران صبر بلبل بایدش/ ای دل اندر بند زلفش از پریشانی منال/ مرغ زیرك چون به دام افتد تحمل بایدش/ رند عالم سوز را با مصلحت بینی چكار/ كار ملك است آن كه تدبیر و تأمل بایدش.

 خدای متعال برای رشد و تربیت ما مسائلی را مطرح كرده است راهی را قرار داده است و وظیفه‌ای را بر عهده انسان گذاشته است اگر ما خود را بر این وظیفه‌ای كه بر عهده ما گذاشته است متمركز كردیم به آن نتیجه مطلوب می‌رسیم اگر نه، آمدیم وقت خود را به این طرف و آن طرف صرف كردیم، این جا چه می‌شود؟ آن جا چه می‌شود؟ این جا چه شده است؟ آن جا چه خبر است؟ این جا فلان قضیه شده، فلان جا اشغال شده، آن جا فلان مطلب به وجود آمده است. این صرفا اخبار و اشتغالاتی است كه ذهن را به خود مشغول می‌كند بدون این كه برای ما فایده‌ای داشته باشد. دانستن مسائلی كه برای ما نتیجه‌ای ندارد غیر از تشویش و اضطراب نفس نتیجه‌ای ندارد و بیشتر عمر ما را تلف می‌كند و وقت ما را به بیهودگی می‌گذراند و عالم هم بر اساس نظام خودش حركت می‌كند. یعنی چه ما بخواهیم یا نخواهیم آن تقدیر و مشیت الهی جاری می‌شود و بر آن ا ساس حركت انجام می‌شود. ما به اموری بپردازیم كه برای ما مفید است و به مسائلی بپردازیم كه آن مسائل گره ما را باز می‌كند. در آن‌

 طرف دنیا چه قضیه‌ای ا تفاق ا فتاده است؟ وقتی كه كاری از دست من برنمی‌آید من چه كنم؟ التفات كردید!

 یادم می‌آید در آن زمان كوران این مسائل انقلاب خب ما دارای افكاری بودیم و مسائلی در نظر و ذهن داشتیم افرادی كه با مرحوم آقا ا رتباط داشتند آنها هم دارای ا فكار مختلفی بودند و دارای مراتب مختلفی از تفكرات سیاسی و اجتماعی و برداشت تكالیف شخصی و اجتماعی بودند، همه افراد در یك سطح نبودند بعضی‌ها مطلب را آن چنان كه باید و شا ید دریافت می‌كردند بعضی‌ها مسئله را جور دیگری دریافت می‌كردند بعضی‌ها به مرحوم آقا در دل اعتراض داشتند، چرا ا یشان در بعضی از مسائل دخالت نمی‌كند؟ چرا ایشان شاگردان خود را برای وارد شدن در این مسائل امر نمی‌كند؟ چرا ایشان نسبت به مطالبی كه اتفاق می‌افتد واكنش نشان نمی‌دهد؟ بعضی از آنها هم اعتراض را از مرحله باطن به مرحله ظاهر می‌رساندند و صریحا به ایشان ا عتراض داشتند و ایشان در مقا بل اینها سكوت می‌كردند. تنها جمله‌ای را كه ایشان می‌فرمودند این بود كه انسان راهی را كه انتخاب می‌كند دقت كنید تمام نكته سلوك در این یك جمله است راهی را كه انسان انتخاب می‌كند باید روی یقین باشد.

 اگر ما تمام مطالب را كنار بگذاریم تمام دستورالعملها را كنار بگذاریم تمام آن چه را كه در این طرف و آن طرف نوشته شده، فقط همین یك جمله را در زندگی خودمان مورد توجه قرار بدهیم كار تمام است همین یك جمله كاری را كه ا نتخاب می‌كنیم بر اساس یقین [باشد] نه بر اساس كثرت افراد نه بر اساس حرفی كه زید و عمرو بزنند نه بر اساس متابعت از این و او باشد، قدمی‌كه برمی‌داریم باید آن قدم بر اساس یقین باشد

 یك روز من با یكی از دوستان راجع به این مسئله صحبت می‌كردم ایشان بدون اجازه مرحوم آقا در بعضی از قضایا شركت داشت در همان زمانهای سابق، در همان اوقات و در همان ازمنه اواخر زمان شاه بود كهاین مسائل و اینهااتفاق می‌افتاد من وقتی این دلیل را برای ایشان آوردم ایشان دیگر جوابی نداشت بگوید، من گفتم كاری ندارم بر این كه مسائلی كه دارد در خارج انجام می‌شود صحیح است یا صحیح نیست، مطالبی كه در خارج دارد انجام می‌شود درست است یا نه، به آن طرف مسئله و به آن بعد از قضیه كاری ندارم اما به این مقدار از مسئله من می‌توانم به شما اعتراض داشته باشم، شما استاد خود را بر چه مبنا و معیاری انتخاب كردید؟ آیا معیار شما برای استاد این بود كه او عمامه دارد و شما ندارید؟ ده هزار تا عمامه‌ای وجود دارد! آیا این استادی كه انتخاب كردید بر اساس این بود كه این مقدار از محاسنش سفید شده و از شما بزرگتر است؟ این مقدار الان وجود دارند افراد زیادی هستند كه‌

 خب واجد این مسئله هستند. آیا این استاد شما بر این اساس بود كه او سید است؟ سید زیاد پیدا می‌شود. آیا بر این اساس بود كه او مجتهد است؟ مجتهدین كه زیاد هستند. این بر این اساس بود كه او دارای فلسفه است و عرفان نظری خوانده است؟ خب مدرسین فلسفه و عرفان نظری آن موقع در حوزه‌ها خیلی بودند. این چه معیاری بود كه شما آمدید از میان تمام افرادی كه در روی زمین وجود دارند همه را كنار گذاشتید و شخصی را به نام علامه طهرانی به عنوان استادتان انتخاب كردید؟ آن معیار چه بود؟ فهمید چه می‌خواهم بگویم، دیگر تمام شد یعنی مسئله بسته شد.

 گفتم معیار این بود كه شما احساس كردید او بیشتر می‌فهمد و شما كمتر می‌فهمید این است دیگر؟ بالاتر از این ما نمی‌گوییم كه او حالا دارای چه مقا ماتی است به كجا رسیده، به ولایت احاطه پیدا كرده است، حالا آن مطا لب كه خب نه ما بلد هستیم و نه د رشأن گفتن آن هستیم اهلش باید بیایند مطلب را بیان كنند، این مقدار عامیانه، دو دوتا چهارتا را فهمیدیم كه او بیشتر می‌فهمد و شما كمتر. گفت بله، گفتم در این قضیه بخصوص كه بین من و شما صحبت هست آیا این قضیه هم مشمول این قاعده است یا نیست؟ یعنی آیا استاد شما كه بهتر از شما می‌فهمد آیا خدای نكرده می‌داند كه باید مطلبی را بگوید كه به سعادت شما است ولی خدای نكرده بخاطر مصالح شخصی و غرضهای نفسانی و عناد و بعضی از منافع شخصی شما را از رسیدن به این سعادت مانع می‌شود؟ این تصور را در ایشان دارید؟ گفت نه. گفتم خب طرف مقابل پس باید بدانید با همین ملاك و قا عده و قانون اگراین مطلب را به شما نمی‌گوید معلوم می‌شود سعادت شما را در این می‌بیند، تمام شد، یعنی دیگر جای بحثی نیست.

 یا این كه باید ول كنید [و] بگویید نه! من تا به حال كه از ایشان اطاعت می‌كردم اشتباه می‌كردم شیطان مرا فریب می‌داد و من متوجه واقعیت نبودم الان بینا شدم الان چشمم باز شده متوجه هستم این مسیری كه ایشان دارند بر خلاف اكثریت می‌روند مسیر ایشان باطل است و اكثریت درست می‌گویند، خب این یك مطلب دیگری است این یك مسئله دیگر است اگر این كیفیت است بسیار خب، راه شما باز است خب دیگر چرا این جا هستید؟ بلند شوید بروید پی كارتان دیگر، بلند شوید همان مسیر را بروید. آن وقت همین شخص بعد از مسائلی بعد از سنواتی بعد از سالهایی خود ایشان آمد پیش من و گفت الان من ادراك می‌كنم تمام ان اعتراضاتی كه به پدرت داشتم و تمام كارهایی كه انجام می‌دهم همه بر اثر وساوس شیطانی بود

 استاد مال كی است؟ مال همین است مال این موقع است كه بیاید و انسان را نجات بدهد از گرداب نجات بدهد از تخیلات و تصورات جمعی برهاند از آن بافته‌ها و یافته‌هایی كه بر اساس بنیان‌

 مرسوس و اساس محكم نیست انسان را بیرون بیاورد چرا؟ چون افق او بالاتر است سطح فكر او بالاتر است فهمش وادراكش نسبت به مسئله بیشتر است، بیشتر است و در این مسئله، مطالبی در این جا وجود دارد حكایاتی وجود دارد بزرگان در این جا مطالبی فرمودند كه واقعا انسان احساس می‌كند. ببینید یك وقتی مدركات انسان محدود است و افراد این مطلب را نمی‌فهمند خب بر اساس آن سعه و ظرفیتی كه خداوند قرار داده برآن اساس هم تكالیف طلب می‌كند اما برای فردی كه از این مرتبه گذشته و از این مسئله عبور كرده است دیگر عذری پذیرفته نیست دیگر در این جا نمی‌شود بگوید نمی‌دانستم یا این كه فرض كنید كه متوجهنبودم. نه! مطلب به شما رسیده است مسئله برای شما حل شده است. وقتی كه انسان خود را در مسیر هدایت می‌بیند دیگر نادانی افراد دیگر كه نباید در او اثر بگذارد نادانی عده‌ای دیگر كه نباید در فكرو مرام و روش زندگی او بخواهد تأثیر بگذارد.

 رسول خدا وقتی كه به رسالت رسیدند، چند سال از رسالت آن حضرت گذشت فقط سه نفر به آن حضرت ایمان آورده بودند، یكی حضرت خدیجه سلام اللَه علیها یكی امیرالمؤمنین علیه السلام كه ده سال یازده سال داشتند و یكی هم زید بن حارثه كه آن پسرخوانده پیغمبر بود. این سه تا با پیغمبر می‌آمدند در مسجدالحرام، پیغمبر نماز می‌خواند این ها هم می‌خواندند پیغمبر به ركوع می‌رفت اینها هم [ركوع‌] می‌كردند، بقیه هم مسخره می‌كردند یعنی كل جزیری العرب یعنی كل عرب كل قریش این سه تا [را] مسخره می‌كردند و اینها سر پای خودشان ایستاده بودند و همان یقینی را آنها در آن موقع داشتند كه هنگامی‌كه اسلام فتوحات كرد و كشورها را گرفت و دین اسلام گسترش پیدا كرد و برای افراد دیگر مسلم شد دین اسلام یك دین جهانی است چطور در آن موقع یقین پیدا شد اینها همان یقین [را داشتند] هیچ فرقی نكرد قضیه. چرا؟ چون آنها هدایت را یافته بودند

 این هدایت وقتی كه برای یك انسان حاصل بشود دیگر او توجهی ندارد به این كه تمام دنیا یك طرف، یك حرف بزنند بزنند، تمامافراد بیایند یك مطلبی را بگویند، بگویند. تمام افراد بیایند بگویند شما باید این كار را انجام بدهید بگویند، برای خودشان می‌گویند برای خودشان می‌گویند. خداوند به من عقل داده است به شما عقل داده است و بر اساس عقل ما و بینش ما از ما بازخواست می‌كند و ما نمی‌توانیم این عقل خود را كنار بگذاریم و به یافته‌های دیگران توجه كنیم خب چرا دیگران نیایند به ماتأسی كنند و از یافته ما بگیرند؟ ما برویم از آنها [بگیریم؟] چرا؟ چرا باید این طور باشد؟ چرا آنها به دنبال افراد دیگر نمی‌روند افراد دیگر باید به دنبال آنها بروند؟ این از كجا آمد؟ بله؟ این یك مسئله‌ای است. آن چه كه برای یك سالك مهم است او این است كه كارهای خود را بر اساس یقین و فهم و

 بینشی كه از بزرگان دین، افرادی كه به مطلب و حقیقت رسیدند و مطالب را از دریچه اتصالشان با غیب برای مردم بیان می‌كنند نه این كه كتابها را خواندند و بعد می‌آیند كلیشه می‌كنند و كپی می‌كنند برای مردم، نه! افرادی كه مطلب را با اتصال به غیب برای مردم بیان می‌كنند به دنبال این افراد انسان برود.

 نمی‌دانم این [صحبتهای‌] بنده راجع به مسائل سیاسی اسلام كه من قبلا در شرح عنوان بصری مطرح می‌كردم به گوش رفقا رسید یا نه؟ یك روز مرحوم آقا نقل می‌كردند در آن سفری كه رفتم برای سوریه، آخرین سفری كه دیدار با مرحوم آقای حداد را داشتیم، راجع به یك شخصی كه از دنیا رفته بودو شهید شده بود و خدا رحمتش كند بسیار مرد خوبی بود و خدماتی كرد، بسیار در دوران عمرش برای اسلام زحمت كشید تبلیغ كرد و مرد منصفی بود و به دنبال حق بود اما در اواخر به واسطه بعضی از مسائلی كه پیش آمده بود خلاصه نتوانست آن استفاده‌ای را كه شایسته یك فرد عالم است از یك ولی خدا، از ایشان بكند، نتوانست. وقتی كه از دنیا می‌رود آقای حداد در آن سفر به مرحوم آقا می‌گویند چرا شما ایشان را نهی نكردید كه در بعضی از مسائل و قضایا دخالت نكنند؟ چرا نهی نكردید؟ مرحوم آقا می‌فرموند، به ایشان جواب دادم، گفتم اگر نهی می‌كردم نمی‌پذیرفت. مرحوم آقای حدادسرشان را تكان دادند، عبارت ایشان این بود، ایشان مانند سیبی بود كه كال و نرسیده از درختافتاد. ببینید! این را می‌گویند متابعت از ولی خدا یا این كه سر خود رفتن، سر خود رفتن و خود تشخیص دادن و خود عمل كردن.

 آیا شما ولی خدا را فقط برای ذكر گفتن می‌خواهید؟ آیا ولی خدا را فقط برای نشستن و حال و احوال كردن می‌خواهید؟ آیا شما یك ولی خدا را فقط برای مصاحبت و این كه حالتان عوض شود می‌خواهید؟ یا نه! شما ولی خدا را برای اساسی ترین كار در عمرتان و مهمترین مقطع از مقاطع زندگیتان، برای آن موقع تازه باید بخواهید. چطور این كه پدر ما هم تازه با استادش همین گونه بود، همین گونه بود. پدر ما دوغ فروش كه نبود كه آمد از آقای حدادتبعیت كند! مجتهدی بود به زعم اقران خودش، اعلم. فیلسوفی بود كه در فلسفه صاحب نظر، نه فقط فلسفه را می‌دانست و درسش را می‌داد عارفی بود كه در عرفان نظری مدرس و خودش به عرفان عملی نائل شده، آن وقت این می‌آید اساسی‌ترین امور حیات و دین و كارهای اجتماعی خودش را نامه می‌نوشت برای آقای حداد، ایشان جواب می‌دادند این كار را بكن این كار را نكن خب بنده خودم می‌دیدم جوابهای آقای حداد هنوز هست آقای آقا سید محمدحسین شما این كار را انجام ندهید آقای آقا سیدمحمدحسین شما این كار را

 انجام بدهید آقا شما این كار را نكن فلان مجلس شركت كنید نكنید. بله؟ خب این هم شد این دیگر، یعنی ما هر دو را دیدیم نه این كه هر دو را دیدیم بسیاری را دیدیم، ما در این طول زندگی تجربه خیلی زیادی داریم از این مسئله. او اطاعت كرد شد علامه طهرانی، افراد دیگر هم در همان رتبه خودشان توقف كردند انشاءاللَه خدا به همه اجر بدهد و همه را مشمول غفران و رحمت خود قرار بدهد

 ولی صحبت در این است چرا انسان ببازد؟ چرا انسان آن استفاده‌ای كه باید بكند نكند دیگر تمام شد هم او رفت هم این رفت جفتشان الان در این زمین نیستندهر دوی آنها روی این زمین نیستند هردوی آنها در دل خاك هستند هر دوی آنها هم مورد رحمت و غفران پروردگار هستند ولی این كجا و آن كجا؟ لایضركم ضل من ضل اذ اهتدیتم وقتی شما هدایت یافتید دیگر به دیگران چكار دارید كه دیگران چه می‌كنند؟ دیگران این گونه قضاوت می‌كنند، دیگران ....! هر كی راه خودش را دارد هر كسی باید به تكلیف خودش عمل كند و هر كسی باید ....

 چقدر نامه برای من داده شده است چرا در نمازهایمان تشویش داریم؟ چرا نماز شب نمی‌خوانیم؟ چرا خداوند توفیق نمی‌دهد؟ یك جواب دارد جوابش این است كه به آن چه كه گفته می‌شود باید عمل بشود، من گویندهاگر عمل نكنم توفیق نماز شب در آن موقع از خود من گرفته می‌شود چطور این كه اتفاق می‌افتد، اتفاق می‌افتد. كار خدا كار روابط و انتساب و نسبت قوم و خویشی نیست. بارها عرض كردم خود مرحوم آقا فرمودند: فلانی اشاره به من تا نخواهد من نمی‌توانم به او بدهم، باید بخواهد، دیگر نزدیكتر از نظر ظاهری كه .... تا نخواهد نمی‌شود و این مسیر مسیر عالم تكوین است مسیر عالم تربیت است وقتی كه ما مبانی بزرگان را در اختیار داریم دیگر در این تغییر و تحولات ما را چه شاید كه بیاییم و وقت خود را بگذرانیم به مسائل و به امور و شنیدن خواندن مطالعه گوش كردن دیدن و مطالبی كه در ا ین زمینه برای ما نمی‌تواند چندان سودمند باشد.

 نمی‌تواند چندان سودمند باشد شما ببینید یك جریانی می‌آید و می‌رود نه در آمدنش اختیار ما شرط بوده است و نه در انجام آن، اختیار ما شرط بوده است. این جریان فرض كنید كه یك ماه طول می‌كشد این یك ماه ذهن من با این جریان می‌آید و بعد توقف می‌كند و همراه با این جریان حركت می‌كنم بعد از یك ماه به خودم می‌آیم هان؟ چه شد؟ او آمد كه ما هم با او آمدیم خب آن جنگید ما هم با او جنگیدیم آن توقف كرد ما هم با او توقف كردیم آن ا ین عمل را ا نجام داد ....! تمام اذهان می‌آید تمام اذهان همراه با ا ین جریان می‌آید حركت می‌كند سیر می‌كند، آخر ای مسكین! این یك ماهی كه بر تو گذشت چه به دست آوردی؟ چه گیر آوردی؟ می‌دانی چه گیر آوردی؟ تشویش خاطر فوت شدن‌

 نمازها اضطراب در نماز، آن حضور قلبی كه بوده و دیگر نیست آن آرامش و سكون خاطری كه قبلا بوده .... و این مسئله ادامه دارد امروز نوبت اینجا و فردا نوبت آن جا و پس فردا آن، امروز این جا بیرون داخل خارج. آن كسی كه دارد ضر ر می‌كند من هستم كه همراه با این جریان خودم هم حركت می‌كنم همراه با این جریان می‌آیم این جا است كه خواجه می‌آید و به داد انسان می‌رسد

 رند عالم سوز را با مصلحت بینی چكار كار ملك است آن كه تد بیر و تأمل بایدش از من كه كاری برنمی‌آید از من كه كاری ساخته نیست چرا من بیایم خودم را فكرم را در این مسائل قرار بدهم؟ هر شخصی از ناگواریها ناراحت می‌شود هر شخصی از مسائلی كه بگذر د بر اسلام و بر مسلمین متأثر می‌شود ما هم می‌خواهیم اسلام موفق باشد ما هم می‌خواهیم كفر از بین برود ما هم می‌خواهیم شرك از بین برود اما این كه بیاییم و وقت خود را و فكر خود را و تمام شراشر وجودی و استعداد وجودی خود را بگذاریم در مطالبی كه نمی‌توانیم در آن مطالب دخالت كنیم، آن وقت این نتیجه آن، فقط حرمان است و نتیجه فقط عدم دستیافتن به مطلوب است و گذشتن وقت و از دست دادن فرصت. فرصت از دست رفته است‌

 یك روز مرحوم اقا می‌فرمودند كه مرحوم آقا شیخ عباس قوچانی كه از شاگردان مرحوم قاضی بود می‌گفت یك روزی من از منزل خودم حركت كردم می‌خواستم بیایم پیش مرحوم قاضی، گذرم از بیرون نجف افتاد، از كنار وادی السلام و اینها گذرم افتاد و در این موقع به فكر افتادم اگر بخواهند آن وهابیها بیایند و به نجف حمله كنند به ممالك حمله كنند خب ما چكار كنیم؟ شروع كردم در ذهن خودم نقشه كشیدن و طراحی كردن و نمی‌دانم برج و بارو ساختن و این جا را برج می‌كنیم و این جا را می‌سازیم آن جا را خندق می‌زنیم آن جا را فلا ن می‌كنیم راه را می‌بندیم آن جا را باز می‌كنیم همین طور مشغول بودیم داشتیم می‌ساختیم و می‌بریدیم و می‌دوزیدیم تا رسیدیم در منزل مرحوم قاضی، در زدیم مرحوم قاضی در را باز كردند خب نقشه‌ات تمام شد؟ نقشه جنگی تو تمام شد؟ قضیه تمام شد؟ آقاجان بیا تو، این حرفها چیست؟ ا صلا تو می‌دانی كی چه می‌كند؟ از تو كاری ساخته است؟ ذهن خودت را تمام گرفتی، این را ببندی و آن را باز كنی و بگیر و ببند و نمی‌دانم چه كن، برج بساز و بارو بساز و فلان كن. التفات كردید

 به قول مرحوم آقا می‌فرمودند كار دنیا را به اهل دنیا بسپار. چطور این كه دقت كنید چطور این كه هر كار بخواهی انجام بدهی آنها نمی‌آیند و این مرام تو را نمی‌پذیرند، تو هم كار دنیا را بسپر دست آنها، د یده شده است با یك نفر انسان ده ساعت هم صحبت می‌كند خودش را خسته می‌كند در

 نتیجه می‌گوید حالا آقااگر این مطالب برای انسان پیدانشود چه می‌شود؟ آدم می‌خواهد سرش رابه دیوار بزند! حالا اگر پیدانشود ...؟ بله؟ به قول مرحوم شیخ بهایی می‌گفت كشكول داشت از یك جا رد می‌شد دید یكی سرش را كرده در جوب آب، از این جوبهای آب قنات كه داشت می‌رفت، سرش را كرده دارد آب می‌خورد، گفت بلند شو جان من! آب را این طور نخور این قسم آب خوردن عقل را كم می‌كند، رو كرد گفت شیخنا عقل چیست؟ گفت بخور بخور! او كه ازاول نمی‌داند عقل چیستحالا ما بیاییم برای او چه توضیح بدهیم؟ چه بگوییم؟ انسان با كسی صحبت می‌كند كه عقل داشته باشد انسان با كسی صحبت می‌كند كه فهم د اشته باشد مسائل منطقی را از غیر منطقی تشخیص بدهد امااگر یك فردی نمی‌خواهد یا دارد و به كار نمی‌بندد یا این كه در اصل ندارد و به آن مرتبه نیست چرا انسان وقتش را صرف كند؟ چرا تلف كند؟

 آن چه را كه بزرگان برای ما بیان كرده‌اند با لاتر از این حرفها است. سالكی كه قدم می‌گذارد در راه خدا، خودش را در زیر چتر ولایت امام علیه السلام قرار می‌دهد امام علیه السلام كه دیگر صلح و قهر ندارد امام علیه السلام كه دیگر این طرف و آن طرف ندارد امام علیه السلام كه دیگر آشتی و قهر ندارد امام علیه السلام كه دیگر ظاهر و باطن ندارد مهم این است كه ما این نكته را دریابیم كه امام علیه السلام مشرف بر ما و مشرف بر جمیع اعمال و رفتار ما است.

 دویا سه جلسه پیش در جلسات عنوان بصری، كه شخصی از دوستان البته خب ما شوخی داریم با هم و جسارتهای ما را ایشان قبول می‌كنند باب محبت و مراودت و دوستی بین ما خیلی مفتوح است و خیلی با هم صریح و رك و روشن صحبت می‌كنیم یك وقت ایشان همین طوری حالا جدی یا از باب اسفتهام، سوال، كه در این زمان من معتقدم تا انسان امام علیه السلام در كنارش نباشد و از او دستور نگیرد راه به سوی خدا برای او باز نمی‌شود، بایدامامعلیه السلام در كنار انسان بنشیند انسان هم در كنار او قرار بگیرد و بعد سوال كند و او جواب بدهد [، با] این كیفیت برای انسان راه باز است و الاراه بسته است! من به ایشان این طور گفتم این طورعرض كردم، بسیار خب! این یك نظریه است و نظریه خوبی است ولی صحبت در این است شما چطور به حضرت دسترسی پیدا می‌كنید؟ چطور به حضرت دسترسی پیدا می‌كنید؟ گفت خب باید تلاش كرد تا به آن حضرت رسید من گفتم پس اگر حضرت را دیدید یك وقت ملاقات هم برای من از حضرت بگیرید چون بنده هم یك نیم ساعتی نیاز دارم به این كه امام در كنارم بنشیند و مشكلاتی دارم، ماند. گفتم آقا امام زمان كه وقت ندارد كه پیش من و سركار بیاید، هزار و یك گرفتاری دارد. در كدام خبر ا ز اخبار داریم كه راه به سوی خدا منحصر است‌

 دراین كه با امام زمان ملاقات حضوری داشته باشد؟ شما بیاید بگویید، یك خبر نقل كنید. خودشان دستور دادند؟ گفتندباید در زمان غیبت من را ببینید؟ یك روایت هم ما نداریم یك خبر هم نداریم بلكه خلافش هست.

 این همهما داریم امام زمان غیبت و حاضر ندارد امام زمان شهود و غیبت ندارد. امام زمانی را ما قبول داریم كه قبل از این كه بارها این مطلب را گفتم قبل از این كه من این مطالب را بگویم، قبل از این گفتن من، نفس این مطالب در نفس آن حضرت حضور پیدا كرده نه این كهفقط او اطلاع دارد، از وجود آن حضرت این مطالب نشأت می‌گیرد و به نفس من منتقل می‌شود این امام زمان را ما قبول داریم، آن وقت ممكن است به اندازه یك طرفی العین به اندازه یك چشم به هم زدن او از ما غایب باشد و ما نیاز به ملاقات حضوری او داشته باشیم؟ بله؟ این مسئله خلاف است.

 مقام ولایت مقامی‌است مافوق همه اینها. ما نباید در این اوضاع و در این جریانات به دنبال دیدن و ظهور ظاهری آن حضرت باشیم آن حضرت هر وقت می‌خواهد ظهور بكند بكند شاید این ظهور در زمان ما اتفاق بیافتد كه امیدواریم كه این طور باشد و از خدا می‌خواهیم كه در آن موقع ازبركات ظاهری بهره مند باشیم شاید هم در زمان ما اتفاق نیفتد. مگر اولیای گذشته در زمان ظهور امام زمان بودند؟ مگر مرحوم آقا در زمان ظهور حضرت بودند؟ مگر اساتید ایشان درزمان ظهور حضرت بودند؟ در عین این كه با امامعلیه السلام معیت داشتند همراه بودند. و این مسئله مهم است‌

 سالك باید این نكته را توجه كند كه در راهی كه قدم می‌گذارد در تمام احوال، مقام ولایت مصاحب با او و قرین با او و مشرف بر او وبر تمام احوال او است. ما بایدعمل خود را منطبق كنیم نه این كه از آن حضرت بخواهیم آیا شما بر احوال ما ناظر هستید یا نیستید؟ آیا ما مورد توجه شما هستیم یا نیستیم؟

 پس بنابراین راه و روشی را كه بزرگان همیشه به شاگردان خودشان توصیه كردند این بود علیكم انفسكم، ما باید مواظب خودمان باشیم در عین این كه از جریاناتی كه می‌گذرد و ناگواریهایی كه بر اسلام و بر جامعه اسلامی می‌گذرد باید متأثر باشیم در عین حال باید این ها را مشیت پروردگار بدانیم كه انشاءاللَه در رسیدن به آن هدف كلی و بروز و ظهور منجی حقیقی دارد انجام می‌شود، این مطلب را باید در نظر داشته باشیم و بر این اساس خود را آماده و مهیای برای پذیرش ظهور كنیم و این پذیرش و آمادگی با نشستن و دست روی دست گذاشتن نیست. با انقیاد و متابعت كامل از دستورات و فرامینی است كه بزرگان راه رفته و افراد واصل و اشخاصی كه مطالب را با سرّ خود و با قلب و ضمیر متصل‌

 خود به عالم غیب برای افراد بیان كردند، راه و روش رفته شده نه راه و روش گمان زده شده و تخیل و تصور شده و مطرح شده، نه! این مطلب دیگر مشخص است. این مسئله مسئله مهم است‌

 روی این جهت آن چه كه از همه چیز بیشتر برای انسان در این برهه از زمان و اوقات خاص می‌تواند مفید باشد این است كه انسان به خود بپردازد به آن چه را كه گفته شده است عمل كند واز آن چه كه گفته شده است كم نگذارد در دستورات شخصی نهایت مراقبه را داشته باشد در مسائل اجتماعی به آن چه كه به او گفته می‌شود ترتیب اثر بدهد و همراه با سایر افراد و بینشها و تصورات حركت نكند كه نتیجه جز اتلاف وقوت و تضییع عمر و عدم حصول نتیجه دیگر چیزی برای او نخواهد بود. این مطلبی بود كه به عنوان مقدمه خواستم عرض كنم‌

 رفقا و دوستان نامه‌هایی در این زمینه دادند كه البته بعضی از آنها در ارتباط با همین قضیه است كه من مطلب را عرض كردم و مطالب دیگری است كه انشاءاللَه اینها را خیلی فهرست وار و به طور توضیح مختصری عرض می‌كنم تا این كه بی پاسخ نباشد.

 سوال شده مقام فنای اولیای خدا در چه مرتبه‌ای است اسماء یا ذات؟ و عصمت كه مختص به چهارده معصوم است از ابتدا است یا به واسطه امامت است؟ و آیا اولیای خدا هم معصوم هستند یا خیر؟

 جواب: اولیای خدا دارای مراتبی هستند كه مراتباطمینان است و مراتب معرفت آنها در مقامات فنای اسمائی و فنای ذاتی است و البته فنای صفاتی همهست كه در مرتبه پایینتر است. مقام فنای در ذات به آن می‌گویند كه شخص هیچ گونه اثری در خودش و در وجود خودش از خود دیگر نبیند. برای مثال، مثال می‌زنم یك قطره آبی كه شما در یك لیوان پر از آب می‌اندازید در آن وهله اول، این قطره آب وقتی كه افتاده می‌شود اگر یك عكسی در همان موقع گرفته شود خصوصیت آن قطره آب درون این ظرف مشخص است حدودش مشخص است، این قطر ه می‌آید و آن آبهای محیط اطراف خودش را كنار می‌زند و در همان یك دهم ثانیه اول، وجود و محدودیت خودش را در میان آب حفظ می‌كند اما این یك دهم ثانیه یا یك دوم ثانیه وقتی كه از بین رفت شما هر چه نگاه كنید دیگر بین این قطره و بین [آب‌] سایر لیوان تفاوتی نمی‌بیند این می‌شود فنای ذاتی. پس فنای ذاتی كه آخرین مرتبه از مراتب كمالی انسان است این است كه انسان دیگر وجو دی برای خود نبیند. الان هر كدام از ما كه این جا نشستیم برای خودمان وجودی را احساس می‌كنیم كه با همان وجود و با همان محدوده بهمسائل توجه می‌كنیمگوش می‌دهیم مطالب را ارزیابی می‌كنیم و بین خود و بین دیگران مرز می‌بینیم، مرز من‌

 الان تا این جا است از این به بعد دیگر مرز من نیست، از این طرف هم مرز من تا این جا است البته خب این مرز وجودی و جسمی‌است و دیگر اضافه بر آن مقدار نیست هر شخصی یك مرزی دارد كه آن مرز حدود وجودی او است و این را احساس می‌كند.

 شخصی كه به فنای ذاتی می‌رسد دیگر مرزی بین خود و بین افراد دیگر احساس نمی‌كند و دیگر خود را نمی‌بیند تا اینكه اصلا مرزی را احساس كند كه از اینتعبیر به فنای در ذات می‌شود و این فنای در ذات در دو مرتبه انجام می‌شود مرتبه اول مرتبه حال است كه ممكن است در بعضی از مقاطع برای انسان پیدا شود مرتبه دوم مرتبه ملكه است كه دیگر این استمرار پیدا می‌كند بعد از این مرتبه، مرتبه بقاء است كه انسان برمی‌گردد در این دنیا و ادراك می‌كند و متوجه می‌شود و خود را باز می‌یابد كه البته این با مرتبه قبل از فنا تفاوت دارد و در این مرتبه از او تعبیر به استاد كامل می‌شود این مسئله مربوط به این.

 اما مسئله عصمت چیز دیگری است اگر منظور از عصمت این باشد كه انسان دیگر به مرتبه‌ای برسد [كه‌] خطا و اشتباه از او به طور كلی منتفی باشد این شخص باید قطعا به مرتبه فنای ذاتی برسد و این فرد دیگر بین امامو بین غیر امام فرقی نیست یعنی اولیای الهی هم به مقام عصمت می‌رسند البته مقصود از عصمت در این جا نه تصور كنید كه مسائل پیش پا افتاده است كه خب چه بسا ممكن است ا تفاق بیفتند اینها به خاطر آن مسائل خاص به خودشان كه دارند كه در این جا جای صحبت نیست حتی ممكن است تعمدا ذهن خود را به این نبرند، فرض كنید كه لیوان آبی در این جا هست به یك شخصی می‌گویند این لیوان دوغ را بیاور بده به من، حالا فرض كنید كه لیوان لیوان آب است. نه! این منظور نیست. عصمتی را كه بین اولیای الهی و بین ائمه در آن مسئله فرق نیست عصمت راجع به:

 یك، مسائل ا جتماعی است یعنی بین كلام امام علیه السلام و بین كلام یك ولی خدا در اداره امور اجتماعی به اندازه‌سر سوزنی نباید فرق باشداگر فرق داشته باشد دلالت می‌كند این شخص هنوز به مقام فنای ذاتی و بعد بقاء كامل در جمیع شرایط وجو دی و بعد حیازت جمیع شرایط وجودی پیدانكرده است. اگر ولی‌خدایی به این مرتبه برسد همان كلامی‌كه از امامعلیه السلام صادر می‌شودهمان كلام از او صا در خواهد شد زیرا او در تحت نفوذ و هیمنه تمام عیار و صد در صد امام علیه السلام قرار داد مانند اصل و فتوكپی می‌ماند آیا ممكن است كه اصل و فتوكپی با هم تفاوت كند؟ آیا ممكن است یك صفحه كه زیراكس می‌شود با صفحه اصل تفاوت داشته باشد؟ البته باز این مطلب دقیقتر از این هست ولی حالا ما به عنوان مثال پایین، نه هیچ [تفاوتی نیست.] حتی یك نقطه كه در اصل وجو د

 دارد این نقطه در زیراكس منعكس می‌شود.

 دوم، عصمت در مقامتربیت، ولی خدا در مقام تربیت شخص معصوم است یعنی به همان كیفیتی كه امام علیه السلام به قول بعضی‌ها فرض كنید باید در كنار انسان بنشیند و به انسان دستور بدهد وقتی ولی خدا اینانسان یك مطلبی را می‌گوید عینا مانند همین است. هیچ گونه تفاوتی از این نقطه نظر وجود ندارد. این دو مرتبه مرتبه عصمت است‌

 اما در مسائل جزئی اولیاء خدا به خاطر این كه ذهن مردم، آنها را با امام معصوم اشتباه نگیرد به خاطر تواضع و ادبی كه نسبت به مقام امام علیه السلام دارند، دیده می‌شود گاهی از اوقات عمدا یك مطلبی رااشتباهی بیان می‌كنند عمدا یك مسئله‌ای را بیان می‌كنند حالا یا عمدا یا در یك مرتبه خاصی كه نمی‌خواهند متوجه باشند نمی‌خواهند خودشان را متوجه مسائلی بكنند كه در حیطه آن علم كلی قرار دارد، با همان فكر و بینش و بصیرت عادی باافراد و اشخاص برخورد می‌كنند به خاطر این كه یك وقتی خدای نكرده ذهن مردم نیاید و آنها را به جای [امام‌] نگیرد.

 چطور این كه این قضیه در ائمه هم هست آن افرادی كه در ائمه علیهم السلام بخصوص در امیرالمؤمنین علیه السلام، دچار بعضی از عقاید خلاف شدند، عقیده به اولوهیت و خدایی امیرالمومنین علیه السلام، از همین قضیه پیدا شد خب آن وقتی كه امیرالمؤمنین را می‌بیند كه دارد این كار راانجام می‌دهد این قدر نمی‌دا ند كه این واسطه است و اصل نیست، جای او را بااصل اشتباه می‌كند آن صفاتی را كه باید به اصل نسبت بدهد آن صفات را به واسطه نسبت می‌دهد و كار خراب می‌شود اجتماع به هم می‌ریزد عقاید مردم فاسد می‌شود و مردم نمی‌توانندتحمل كنند، بله! همینعقیده را افرادی كه خبیر هستند و بصیر هستند به نحو دیگری می‌توانندتعدیل كنند و می‌توانند این را بپذیرند این مقام مقام عصمت است‌

 و آنعصمتی كه برای امام علیه السلام است آن عصمتی است كه پس از امامت است بعد از این كه امام علیه السلام به مرتبه امامت رسید آن وقت واجد این عصمتی می‌شود كه نسبت به جمیع عوالم وجود امكان ندارد سر سوزنی اشتباه از او سر بزند

 مطلب دیگری كه در این جا مطرح شده است، اظهار داشتند در یكی از جلسات عنوان بصری شما این طور مطرح كردید كه مقهور شدن در شخصیت امام اشكال دارد چرااشكال دارد؟ و این معنا با این كه بگوییم فرض كنید كه قربانت بگردم یا این كه فدایت شوم، نسبت به امام علیه السلام اظهار محبتی بكنیم این آیا منافاتی ندارد؟

 جواب: منظور بنده از مقهور شدن در شخصیت امام، رسیدن به همین نكته بود. امام علیه السلام نیامده است كه ما را عبد خود و متابع باخود قرار بدهد و به سوی خودش دعوت كند. امام علیه السلام با تمام این مرتبه و مقامی‌كه دارد و با این علوّ درجه و احاطه ولایی كه بر همه موجودات عالم وجود، چه از عوالم غیب و چه از عوالم ملك دارد، در عین حال خود را یك عبد می‌بیند یك بنده می‌بیند، نه این كه تواضعا ببیند! آخر بعضی‌ها هستند كه متواضعا می‌گویند ما كسی نیستیم اما وقتی كه در بوته‌امتحان بیفتدنه! از هر فرعونی هم فرعونیت آنها و از هر نمرودی هم انانیت آنها بالاتر است و در مقام تعارض برمی‌آید، خب این طور نیست مسئله.

 امام علیه السلام وقتی كه می‌گوید من عبد هستم شوخی ندارد و باافراد مزاح نمی‌كند امامعلیه السلام واقعا می‌گوید انا عبدٌ، وقتی كه مناجات می‌كند امام علیه السلام واقعا خود را نیست می‌بیند، بر این اساس افراد را به او دعوت می‌كند نه به سمت خود و خداوند در این مسئله بهحضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام در قرآن می‌گوید اانت قلت للناس اتخذونی ا لهین من دون اللَه؟ آیا تو به این مردم گفتی كه من و مادرم را بپرستند؟ تو گفتی كه بیایند و [تو را] مورد عبادت قرار بدهند؟ حضرت عیسی عرضه می‌داردان كنت قلته فقد علمته اگر من می‌گفتم تو می‌دانی، آن چه كه من گفتم این است كه او را بپرستید منتهی من چون مورد عنایت و لطفتو واقع شدم اینها من را با تو اشتباه گرفتند، چون من مرده زنده می‌كنم اینها خیال می‌كنند من خدا هستم چون من كور مادرزاد شفا می‌دهم اینها خیال می‌كنند من خداهستم در حالتی كه من بنده‌ای هستم. به قول خواجه می‌فرماید فیض روح القدس ار باز مدد فرماید دگران هم بكنند آن چه مسیحا می‌كرد

 ما هم دیدیم دیگر، ما هم در عمر خود دیدیم از بزرگان، آن چه را كه حضرت عیسی می‌كرد آنها هم می‌كردند. با چشم خودمان دیدیم از كسی هم نشنیدیم. حالا آیا ما آمدیم جای خدا را با آنهاعوض كردیم؟ آیا آمدیم آنها را به جای خدا گذاشتیم؟ نه! مسئله این طور نیست. هر [چیزی‌] حساب خاص به خودش را دارد. منظور بنده این است كه انسان باید فقط خدا را در نظر بگیرد و بعضی‌ها یك روایتی را نقل می‌كنند كه اهل تصوف و این درویشها خواستند استفاده خلاف كنند.

 در یك روایتی كه نقل می‌شود به این كیفیت مطرح شده است كه واجعل واحداً من الائمه نصب عینك عقیب صلاتك‌[[1]](#footnote-1) یكی از ائمه را قبل از نماز درجلوی چشمان خودت ظاهر كن، فرض كن‌

 امیرالمؤمنین را، امام صادق را. این منظور نیست و بعضی از این درویشها آمدند این مسئله را سرایت دادند و گفتند كه انسان در موقع نماز باید صورت مرشدخود را در جلوی چشم خودش ظاهر كند و الا نمازش درست نیست! یعنی آن صورت استاد و مرشد خودش را قبل از تكبیری الاحرام در ذهن بیاورد و بعد خودش را به این وسیله داخل در نفس استاد كند آن وقت استاد این نماز را به بالا ببرد و چه كند كه ما دیگر خبر از این مسائل نداریم! اینها دیگر بافتنی‌های دور منقل است! در قهوه خانه واین مطالب، این مسائل پیدا می‌شود! آن چه را كه برای ما مهم است و اگر روایتی هست این است كه تو در نماز امام را اسوه قرا ربده نه این كه توجهت را به امام ملتفت كن، ببین امیرالمؤمنین چطور نماز می‌خواند، مطالب را شنیدید، از امیرالمؤمنین و از امام سجادامام صادق امام زمان امام عسگری امام رضا دیدی آنها چطور نماز می‌خوانند، چطور آنها توجه دارند، چطور آنها با بالا متصل هستند، این كیفیت نماز یكی از ائمه را در نظر خود بیاور و حالات آن امام را در ارتباط با پروردگار بدان و خود را متوجه این قضیه كن، نه این كه امام را در نماز مقابل خدا قرار بده این كه شرك شد این مقصدو معنای روایتی است كه در این جا هست.

 بنابراین انسان در تمام امور ... من این مطلب رااتفاقا یادم است در اواخر حیات مرحوم آقا در همان یك سال آخر یكی دوسال آخر، در خدمتایشان یك روز جایی بودیم من این مطلب را خدمت ایشان عرض كردم كه آقا ارتباط شما با استادتان به چه نحو بود؟ خب من خیلی می‌دیدم ایشان متواضع هستند تواضعی كه من از مرحوم آقا در قبالاستادشان دیدم ا صلا خارج از عرف و مسائل متعارف بشری است این قدر ایشان تواضع داشتند در قبال استادشان و اصلًا محو و فانی بودند ایشان فرمودند فلانی! من برای یك لحظه حتی در تمام عمرم به استادم به دیده استقلال نگاه نكردم، در تمام این مدت نظره من بر استادم، دید واسطه‌ای بود و وسیله بود و من او را می‌دیدم نه استاد را، من خدا را می‌دیدم منتهی از باب ادب ظاهری و از باب تواضع ظاهری بالاخره او الان در این ظهور تجلی كرده در این مظهر الان ظهور وبروز پیداكرده از این باب من او را در وجود استاد می‌دیدم و تعظیم می‌كردم اما نه این كه نسبت به او استقلال داشته باشم و این معنا حتی نسبت به امام علیه السلام هم باید لحاظ بشود و خود امام علیه السلام از ما این را می‌خواهند.

 مطلب دیگر كه مربوط به علت عدم نماز شب است خب این را من عرض كردم. مطلبی كه مرحوم آقا در این باره می‌فرمایند چند نكته است كه اینها موجب می‌شود كه توفیق نماز شب از انسان سلب شود، یكی پرداختن در روزبه مسائلی كه چندان برای انسان مفید نیست، تخیلات تشویش‌ها

 اضطرابات مطالبی كه در روز انسان با آنها سر و كار دارد واین موجب می‌شود كه آن اطمینان و آرامش نفس از انسان سلب شود. صحبت كردن با افراد مختلف و تأثیرپذیری از نفوسی كه اینها متعلق به دنیا هستند یكی از اثرات بسیار مهم برای سلب توفیق انسان در نماز شب است. مسئله دیگر عبارت است از پرداختن به مجالس و شب نشینها و ا مثال ذلك كه متأسفانه امروزه در میان جامعه‌مسلمین هم سرایت كرده و این مطلب از غرب به ما مسلمانها هم رسیده است.

 در دستور اسلام این است كه شب هنگامی‌كه پاسی از شب گذشت، بعد از غروب، یكی دو ساعت بعد از غروب كه گذشت دیگر انسان استراحت كند وقت خود را برای قبل از طلوع فجر قرار بدهد بین الطلوعین بیدار باشد حالا ما آمدیم دیگر شب نشینی ها و مجالس صحبت و تفكر و اینها را همه را در شب گذاشتیم در روز به كارهای دیگر تازه در شب رفت و آمد و بازدید و جشن ها و عروسی ها و اینها طول می‌كشد تا ساعت یك و دو بعد از نیمه شب و بعد هم طبعا مسائل دیگر و دیدن و پرداختن به اخبار و مسائلی كه چندان برای انسان مفید نیست موجب می‌شود كه آن سكونت و آرامشی كه خدای متعال در نظام وجو دی عالم تكوین برای انسان این را قرار داده است و جعل لكم الیل سكنا و النهار معاشا، شب را وسیله آرامش و روز را برای تكاپو قرار داده است، ما جای این دو راعوض كردیم بنابراین از این فیوضاتی كه تكویناً نه قراردادی و اعتبارا فیوضاتی كه تكوینا بخواهی نخواهی خدای متعال برای این وقت خاص قرار داده است ما محروم می‌شویم.

 مسئله‌دیگر غذا خوردن زیاد است كه انسان در شب باید بسیار كم بخورد و سبك البته بنده نمی‌گویم انسان نباید غذا بخورد بسیار مختصر و سبك بخورد تنفس در هوای آزاد باشد اكسیژن باید اكسیژن كافی باشد جایگاه او باید جایی باشد كه خون جریان داشته باشد و خواب انسان برای انسان ركود نیاورد صدا و حركتها نباید باشد اینها تمام در آن آرامش تأثیر منفی می‌گذ ارند و از همه اینها مهمتر، آن اراده و اهتمامی‌است كه انسان باید داشته باشد و باید فرض كند كه همان طوری كه قبلا عرض كردم مسئله نمازشب یك مسئله حیاتی است، اگر شما بخواهید به مسافرت بروید بگویند یك ساعت قبل از اذان باید بلند شوید ساعت را كوك نمی‌كنید؟ یا اگر ساعت كوك شد ساعت را دوباره خاموش می‌كنید یا نه؟ وقتی كه متوجه شوید اگر بلند نشوید وسیله حركت می‌كند و شما باز می‌مانید از شب تا آن موقع هم بیدار هستید و هی در شب بلند می‌شوید و ساعت را نگاه می‌كنید این به خاطر این است كه ما به آن نمازشب هنوز نرسیدیم و نمی‌دانیم چه مسئله‌ای است.

 یكی از افرادی كه خدمت حضرت بقیةاللَه رسیدند در همین زمانهای اخیر، عبارت آن حضرت به‌

 ایشان [این‌] بود، سه بار فرمودند چرا نماز شب را تر ك می‌كنی؟ چرا نماز شب را ترك می‌كنی؟ چرا نماز شب راترك می‌كنی؟ ولی ما به اهمیت این مطلب نرسیدیم و خیال می‌كنیم یك مسئله عادی است و نمی‌دانیم كه چه فیضی از ما منتفی می‌شود و چه مسئله‌ای از ما از بین می‌رود.

 در یكی از نوارهای عنوان بصری عرض كردم، آمد خدمت امام صادق علیه السلام گفت سفری می‌خواهم بروم برای تجارت، استخاره كنید كه خوب می‌آید یا نه؟ حضرت استخاره كرد و اتفاقا بد آمد این رفت و اتفاقاً با سود دو برابر مراجعت كرد، آمد خدمت حضرت كه شمااستخاره كردید بد آمد اما این سفر برای من سود دوبر ابرداشت این جهت آن چه بود؟ حضرت فرمودند یادت می‌آید روز یكشنبه یا دوشنبه در فلان جا می‌خواستید حركت كنید سرما آمد به خاطر ترس از سرما و باران شما مجبور شدید كه نماز نخوانید و حركت كردید و نماز شما قضا شد؟ این بد آمدن استخاره برای آن بود. متوجه شدید؟ یعنی رفته دو برابر سود كرده ولی هیچ! ابدا! به اندازه یك سر سوزن برای آخرت خودش كسب نكرده كه هیچ! به واسطه‌قضا شدن نماز صبح هر چه داشته از دست داده است.

 این مسئله است امام علیه السلام شوخی ندارد امام علیه السلام كه با انسان پدر كشتگی ندارد او می‌داند آن چه كه برای او مفید است ا ین سود نیست این سود را فردا دزد می‌آید می‌برد یا این كه خرج می‌شودآن چه كه از ما فوت شده است سعادت آن دو ركعت نماز است كه فوت شده است و استخاره برای آن بد آمده است. این راجع به این مسئله‌

 مطلبی كه مطرح شده دو مسئله است یكی مسئله فقهی است كه عرض می‌كنم. یكی بحث راجع به چنگال است كه من شنیدم مطالب و نامه‌هایی كه داده می‌شود این طور مطرح می‌شود كه من گفتم چنگال استعمالش حرام است و مرحوم آقا هم این را حرام می‌دانستند

 جواب: این مطلب كذب محض است چنگال ا ستفاده [از] آن حرام نیست و مرحوم آقا هم نگفتند حرام است و اما هر كسی كه خب بگویدطبعا مسئولیت دارد و مكروه هم نیست به خاطر اینكه اصلا مسئله فقهی نیست، در زمان پیغمبر نبوده در زمان ا ئمه نبوده تا این كه راجع به این قضیه روایتی بیاید. آن چه كه مرحوم آقا فرمودند این است كه بنده وقتی كه نعمت خدا را می‌خواهد بخورد باید در مقام تواضع باشد یعنی وقتی سر نعمت خدا نشسته، سر سفره نشسته است اولا باید به حالت دو زانو بنشیند و همان طوری كه رسول خدا فرمودند پای راست به یك طرف، روی پای چپ قرار بدهد و با دست راست بخورد، با یك دست باید غذا را بخورد و نسبت به غذا باید خدا را شكر كند و حالت تواضع داشته باشدچهار زانو نشستن با یك دست قاشق را گرفتن و با یك دست چنگال خلاف تواضع‌

 است، التفات كردید؟ نه این كه حرام است نه این كه مكروه است خلاف تواضع است البته این مسئله چنگال در قبل نبوده و از غرب آمده و در میان مسلمین رواج پیدا كرده است و باز یك مسئله دیگری است و این موجب حرمت و كراهت و اینها نیست این مانند سایر مسائلی كه می‌آید و سنت می‌شود و اگر استفاده مفید شود این طور است. تا به حال در منزل خود بنده یك چنگال هم وجو د ندارد ولی به كسی هم نگفتم كه چنگال مصرف نكند و خودم هم بر سر سفره‌هایی كه چنگال دارد نشستم و گاهی از اوقات نیاز بوده استفاده كردم و گاهی از اوقات هم نیاز نبوده فقط با قاشق غذا خوردیم این مسئله این طور نیست كه مكروه باشد چه برسد به این كه حرام باشد و باید در نقل قولها بیشتر دقت كرد

 حتی چندی پیش من شنیدم از برادر مكرم و سرورمان كه آیا شما غسل جنابت را برای وضو كافی نمی‌دانید؟ در تهران شایع شده كه باید وضو گرفت! گفتم این كه بدعت است! با غسل جنابت كه نمی‌شود وضو گرفت، این بدعت و حرام است. اغسال مستحبه را بنده برای وضو [كافی‌] میدانم و به هیچ وجهنباید با غسل جنابت دیگر وضو گرفت و شر عا حرام است و بدعت است. حالا آن شخصی كه شنیده كفایت می‌كند را شاید نمی‌كند شنیده و یك حرف اضافه كرده و خب موجب این سوالها و این مسائل شده. یك قدری باید دقت بیشتر شود.

 مطلب دیگر تماشا كردنتلویزیون است راجع به این مسئله هم خب سوالات زیاد می‌شود و بعضی‌ها مدعی شدند كه بنده عرض كر دم كه مشاهده تلویزیون و یا خرید و فروش او حرام است‌

 جواب: نه! مسئله این طور نیست. ببینید! تلویزیون مانندسایر امكانات و سایر دستگاههایی است كه مورد استفاده بشر است می‌شود استفاده صحیح بشود و می‌شود استفاده غیر صحیح، در این كه ممكن است استفاده صحیح بشو د چه برای خانمها و چه برای مردها در این شكی نیست و برنامه هایی دارد كه مورد استفاده آنها می‌شود قرار بگیرد. عاقل باید ببنید در كجا چه برای او مفید است؟ این معیار را معیار كلی ما باید قر ار بدهیم فرض بر این كه حكم شرعی در این قضیه نیست آدم عاقل نمی‌آید كاری انجام بدهد كه برای نفس او مضرّ باشد مطالبی كه عرض می‌كنم در این مطالب شكی نیست اولا شنیدن موسیقی تلویزیون حرام است بدون اشكال، این یك مسئله، چطور این كه در رادیو هم همین است. مشاهده فیلم‌های بدآموز كه خلاف دستوراسلام در ارتباطات و در مسائل ترویج می‌شود و بنده خودم دیدم مشاهده اینها حرام است و نگاه كردن و نشان دادنش بخصوص برای كود كان و برای نوجوانان شرعا اشكال دارد. مسئله سوم دیدن فیلم‌هایی كه از نقطه‌نظر مسائل اخلاقی برای انسان مشكل به وجود می‌آورد این هم شرعا حرام است. مشاهده فیلم‌هایی كه تأثیر سوء بر روان‌

 و اعصاب دارد بخصوص برای اطفال و آرامش نفس لطیف و قلب ظریف آنها را به هم می‌زند و آنها را دچار خاطره می‌كند اینها شرعا حرام است و دیگر مشاهده بدن مردان، بدن برهنه مردان در تلویزیون برای خانمها شرعاحرام است این هم از آن قبیل است و مسائل دیگری كه آن مسائل موجب می‌شود ذهنانسان .... اینها آنهایی است كه خب طبعا حرام است حالا به مطالب دیگری طبعا خود افراد بیشتر توجه می‌كنند و دیگر به آنها نمی‌پردازیم‌

 و اما از این ها گذشته آن چه كه صحیح نیست این است كه انسان وقت خودش را و اوقات خودش را بیاید صرف مسائلی كند كه بداند هیچ مفید نیست. فرض كنید اخباری كه برای انسان مفید نیست. جریاناتی انجام می‌شود بنده بدانم یا ندانم خب حالا چه فرقی كرد؟ چه فرقی كرد؟ جز این كه ذهن انسان مشوش بشود.

 یك وقتی به اتفاق بچه‌ها و اینها داشتیم مسافرت می‌رفتیم قبل از این كه بخواهیم به مسا فرت برویم در همان موقع یك تلفن زده شد و به من اطلاع دادند كه فلان قوم و خویش و فلان رحم عیال بنده به رحمت خدا رفته، اتفاقا داشتیم قصد تشرف به امام رضا علیه السلام را پیدا می‌كردیم كه این بنده خدا هم در آن جا به رحمت خدا رفته است، ما این مطلب را اصلا نگفتیم سوار شدیم اتفاقا با ماشین هم بودیم حركت كردیم و شب را هم در جایی استراحت كردیم و فردا به مشهد رسیدیم آن جا وقتی كه رسیدیم نزدیكهای ظهر من این مطلب را به ایشان گفتم، گفتند چرا شما ظهر قم بودیم نگفتی؟ گفتم خب می‌گفتم چه فایده؟ این مدت را شما ناراحت بودی و هیچ نتیجه هم نداشت در طول سفر، خب حالا متوجه شدید بروید مجلس فاتحه. این برای انسان چه لطفی دارد كه انسان در طول سفر همه اش ناراحت باشد و اظهار ناراحتی بكند و هیچ فایده‌ای هم ندارد یعنی حالا ناراحتی هم به روح مرده كه نمی‌رسد و ثواب ندارد، آن كه به روح مرده می‌رسد فاتحه خواندن است، بفرما ا ین قدر بخوان، در راه بخوان تا وقتی كه به او می‌رسی برای او فایده بیشتری داشته باشد

 نگاه كردن به اخبار و مشاهده اخبار همان طوری كه عرض كردم برای انسان بسیار ضرر دارد این راجع به این قضیه است اما مطالب دیگری كه خب ممكن است مفید باشد دیدن حیوانات مفید است مطالب علمی‌مفید است اگر شخصی سخنرانی مفیدی انجام می‌دهد اینها هم خب مفید است چطور این كه انسان می‌تواند از رادیوگوش بدهد اینها ا شكال ندارد پس بنابراین ما تقسیم كردیم برنامه‌هایی هست مثل موسیقی و غیره، اینها حرام است در این شكی نیست. برنامه‌هایی است مفید است و برنامه‌هایی هست كه باعث اتلاف وقت است بنابراین نمی‌توان گفت كه خود نگاه كردن به تلویزیون و نگه داری او

 حرام است. این دیگر بسته به خود افراد و اشخاص دارد تا چگونه نسبت به این مسئله تد بیر و مصلحت اندیشی داشته باشند.

 لطفا درباره این موضوع كه آیا خود حضرت درباره زمان ظهور خود اطلاع د ارند یا نه پاسخ دهید.

 جواب: حضرت راجع به زمان [ظهور] خودشان اطلاع دارند چون حضرت بر جمیع امور در آن چه كه در عالم اتفاق می‌افتد باید ا طلاع داشته باشند و [همه آنها از] نفس آن حضرت می‌گذرد

 سؤال: بنابر آن چه كه در كتب ادعیه آمده است تأمل بر سر سجاده بعد از هر فریضه مفید می‌باشد و انجام تعقیبات نماز تأكید شده است حال بفرمایید آیا سالك از انجام اینتعقیبات معاف می‌باشد؟ و با وجود فراغت بعد از هر نماز چه عملی مستحسنو راهگشا است؟ و آیا دعا كردن به درگاه قا ضی الحاجات برای رفع گرفتاری خود و اطرافیان و شفای بیماری و غیر ه لازم است؟ و آیا این یادآوری لزوم دارد در حالی كه خداوند خود حال ما را می‌داند و او این چیزها را برای ما می‌آفریند آیا ما نباید یك همچنین كاری بكنیم؟

 ببینید آن چه را كه در تعقیبات آمده است این صحیح است و از امام علیه السلام آمده است و در این مسئله هم شكی نیست. اما صحبت در این است كه گاهی از اوقات امام علیه السلام بعضی از این مطالب را به مقتضای حال خودشخص مطرح می‌كند چطور این كه در بعضی از همین سوالها هم هست كه آیا شما پاسخی را كه به هر شخصی می‌دهید آیا این پاسخ یكسان است یا این پاسخ با هر كسیتفاوت می‌كند؟ عرض بنده این است كه نخیر این پاسخ تفاوت می‌كند و ممكن است كه یك شخصی از من سوال كند و جوابی به او بدهم و شخص دیگری همان سوال را بكند و جواب مخالف را بدهم و دو نفر یك جور نیستند و بر یك اساس نیستند. روی این مسئله مسئله تعقیبات حكم دارو را دارد كه این دارو برای انسان در مواردی مورد نیاز است كه با مرض انسان منطبق باشد در بعضی از موارد این دارو منطبق نیست. فرض كنید كه در روایت داریم كه انسان شب جمعه دعای كمیل بخواند از آن طرف داریم فرض كنید كه خواندن فلان دعا هم مفید است از آن طرف خواندن فلان دعا هم مفید است فرض كنید كه دعای ابوحمزه یا دعای ....، خب ا ین مسئله هستاما این كه انسان آیا بخواهد به همه اینها برسد؟ ممكن است كه در اثراتی كه این دعا برای انسان ایجاد می‌كنند یك نوع تعارضی در نفس ایجاد كند كه آن تعارض موجب شود آثار این دعاها در برخورد با یكدیگر از بین بروند این جا است كه بهتر است انسان در تشخیص این ادعیه از فردی كه تا حدودی نسبت به این مسائل ا طلاع و خبرویت دارد راجع‌

 به این مسئله سوال كند

 سوال من این است كه عده‌ای از خواهران امسال به حج خانه خدا مشرف می‌شویم این معلوم می‌شودمال خیلی قبل است و ما از این نقطه نظر شرمنده هستیم می‌خواستیم نظر شما را در رابطه با محلی كه برای ولیمه انتخاب می‌كنیم [بدانیم‌] من این را دیدم، اتفاقا دیشب این سوال را دیدم خواستم منصرف شوم ولی راجع به تذكری كه در تتمه این آمده گفتم كه خدمت دوستان و ر فقا این مطلب را بگویم بد نیست چگونه می‌باشد؟ آیا به خاطر تنگی جا اجازه داریم در رستوران مهمانی ولیمه بدهیم یا خیر؟

 نظرمرحوم آقا بر رستوران نبوده و ایشان تأكید داشتند بر این كه ولیمه در منزل خود شخص باشد گرچه این مسئله هم مشكل است البته این قضیه در مورد عروسیها و در مورد اینها هم هست. من این قضیه را مطرح كرده بودم، یادم می‌آید در یك مجلسی از مجالسی كه در قم با مخدرات، با خانمها، داشتیم هر ماهی یك بار كه طبعا نوارش و صحبتهای آنهم به گوش رفقا و دوستان می‌رسد این مطلب را عرض كردم و توضیح دادم. مجلس ولیمه یك مجلس الهی است مجلس ظاهری و دنیایی نیست مجلس آبروداری و چشم و هم چشمی‌نیست متأسفانه امروزه ولیمه از آن مجرای طبیعی خودش كه خلوص نیت و تشویق و ترغیب و تبلیغ به عنوان یك شعار اسلامی‌و به عنوان شكرگذاری از نعمت وتوفیقی كه خداوند د اده و انسان را موفق كرده به ادای حج بیت اللَه، این به این سو و آن سوانحراف پیداكر ده استافراد برای ولیمه دادن مصالح دنیوی و مسائل دیگر را در نظر می‌گیرند و طبعا این قضیه با مشكلاتی مواجه می‌شود و روح خلوص وا خلاص از بین می‌رود و طبعا مشمول آداب و رسوم جاهلیت خواهد شد این قضیه به هیچ وجه نبایدآن جنبه الهی خودش را از دست بدهد.

 رستورانها و پاركها و تالارها اینها جایی است كههمه‌افراد شركت می‌كنند با هر نفسی و با هر عقیده‌ای و با هر كاری، نفوس آنها قطعا در این فضااثر منفی را باقی خواهد گذاشت، بخواهیم یا نخواهیم نفس ما متأثر خواهد شد چطور این كه این معنا كاملا ملموس و مشهود است و در این قضیه هیچ شكی نیست. آن عروسی كه در منزل باشد تا این عروسی كه در این مكانهای عمومی‌باشد ا ززمین تا آسمانتفاوت دارد ملائكه‌ای كه در آن منزل می‌آیند در آن تالارها شركت نمی‌كنند آن انوار الهی كه بر آن مجلس عروسی كه مجلس الهی است و مقدس است و عبادت است التفات می‌كنید مجلس زفاف مجلس عبادت است و ملائكه در آن‌

 مجلس حضور دارند چون سنتی از سنت های رسول خدا باید در روی زمین تحقق پیدا بكند التفات كردید این جای خودش را تغییر میدهد و د ر جایی قرار می‌گیرد ....

 بنده در همان مجلس عرض كردم، یك مجلسی بنده را دعوت كردند و آمدم، اصلا نتوانستم داخل منزل بشوم! نتوانستم! چه كنم؟ یعنی انگار جلوی من دیوار گذاشتند، آمدم در بیرون منزل، در همان كنار خیابان و آنها نشستم، رفتند برای ما یك مقداری پرتغال و سیب و اینها آوردند یكی دو قاچ خوردیم و گفتیم خداحافظ شما، انشاءاللَه مبارك است. امكان نداشت داخل شدن، حالا چه بوده؟ خصوصیات آن مجلس چه بوده؟ افراد آن مجلس كه بودند؟ من اطلاع ندارم. بعدا متوجه شدیم كه منزلی بوده كه در آن چه مسائلی انجام می‌گرفته! ببینید! این مسائل واقعی است شاید خیلی از افراد كه خارج از این محیط باشند با این مسا ئل بااستهزاء برخورد كنند! بخندند! آقا یعنی چه؟ ملائكه یعنی چه؟ ولی ما جوّمان بحمداللَه از این مسائل دور است و نسبت به این مطالب آشنایی دارد.

 آن مقداری كه می‌توانیم، اگر منزل نداریم منزل دیگر انجام بدهیم نمی‌گویم حرام است. بنده تا به حال كسی را منع نكردم از این كه .... ممكن است خانواده‌هایی باشند، اینها در تحت شرایطی نتوانند در منزل باشند بالاخره هر كسی كه این فرهنگ را ندارد افراد دارای فرهنگ‌های متعدد هستند ولی علی كل حال همین است دیگر، همین است. كسی كه غذایی را بخورد كه مناسب حال او نیست دل درد می‌گیرد این دیگر چه بخواهد چه نخواهد، این مطلب هست. پس بنا براین باید اهتمام بر این باشد كه حداقل باشد.

 بنابراین كسانی كه از مكه مرا جعت می‌كنند چرا ولیمه در منزل ندهند؟ رستوران یعنی چه؟ این حرفها یعنی چه؟ در تالار و این حرفها یعنی چه؟ در همان منزل عده محدودی بیایند یا در دو روز باشد، شركت كنند و ولیمه داده شود، حالا در سه روز داده شود بالاخره آن غذا در سه روز پخت شود، سه روز یا دو روز باشد. علی كل حال انسان با این گونه امور آن آثار مترتبه بر حج را خداینكرده از بیننبرد

 سؤال: آیا این دعای عهدی كه مختص حضرت ولی عصر ارواحنا فداه می‌باشد و به نقل از امام صادق علیه السلام [است و] در مضامین آن آمده به عنوان نمونه كه، پروردگارا اگر میان من و حضرت موت، جدایی افكند مرا از قبر برانگیز در حالی كه كفنم را ا زار خود كرده و شمشیرم را از نیام بركشم، یا قسمتها یا فرازهای دیگر. سوال این است كه آیا وقتی حضرت‌

 ظهور بفرمایند و آن امام این دعا را كه فرمودند به فاصله، همین طور در مورد [آن امام هم‌] صدق می‌كند كه با مشیت الهی حضرت نیز از قبر برانگیخته خواهندشد؟

 جواب: این مطلب به عنوان خواست است نه به عنوان یك واقعیت. یعنی خواست امام صادق علیه السلام این بوده كه واقعا همان طوری كه روایات دیگر داریم امام علیه السلامتقاضا می‌كند كه این مطالب انجام بشود و اگر مشیت خدا بر این هست كه كمك كنند حضرت را و آن ظهور را درك كنندو آن دین را به همه دنیا [برسانند] و بركات الهی را كه در زمان ظهور نازل می‌شود درك كنند

 خب خود حضرت امام صادق هم دلشان می‌خواهد زمان حضرت را درك كنند كی هست كه مایل نباشد و چه شخصی هست كه این را نخواهد؟ اما این به آن معنا نیست كه حضرت در آن زمان برانگیخته خواهد شد، این مسئله مربوط به زمان رجعت است. اما در زمان ظهور حضرت به این كیفیت نیست كه ا فراد از قبر برانگیخته خواهند شد. بله بعضی از افراد چطور این كه در روایات داریم ممكن است به اعجاز آنحضرت از قبر برانگیخته شوند، آن افرادی كه در روایات داریم كه ظالم بودند و به آل محمدظلم كردند و غصب خلافت كردند امام علیه السلام آنها را زنده می‌كندو به جزای اعمالشان می‌رساند. اما این كه ائمهعلیهم السلام زنده شوند این طور نیست. فقط آن چه كه هست حضرت عیسی از آسمان نزول می‌كند و امام علیه السلام را در این مسئله یاری می‌كند ولی خود ما باید آرزویمان این باشد كه آن بركاتی كه در زمان ظهور بر این دنیا پرتوافشانی می‌كند و از جانب پروردگار می‌آید شامل حال ما هم باشد ولو این كه ما در قبر باشیم و این هیچ با مقام ولایت منافاتی ندارد

 سؤال: آنچه در حدیث شریف كلمة لا ا له الا اللَه حصنی [فمن دخل حصنی‌] امن من حصنی آمده است آیا منظور امام رضا علیه السلام هستند و آیا این شرط فقط شامل امام رضااست و یااین كه همه ائمه را دربرمی‌گیرد؟

 جواب: نه! منظور مقام ولایت است چه امام رضا چه غیر امام رضا

 سؤال: برای رسیدن به این شرط چه باید كرد؟

 جواب: باید به تكالیف عمل كرد و آن چه را كه منظور رضای حضرت هست انجام داد.

 سؤال: مفهوم انا من شروطها چیست؟

 جواب: مفهوم این است كه اسلام بدون ولایت و رسیدن به معرفت الهی بدون ولایت و

 بدون عبور از ولایت و بدون پذیرش امام به عنوان ولی امكان ندارد

 سؤال: آیا این ولایت را انسان باید از همان عالم ذر با خود داشته باشد؟

 جواب: این ولایت در وجود هر شخصی هست حتی در وجو د كفار هم هست منتهی باید در این دنیا آن را بارور كند و نگذارد این استعداد و این نطفه دراین دنیا بدون نتیجه بماند

 سؤال: انسان از كجا بداند كه وارد این حصن شده است؟

 جواب: همین كه انسان احساس می‌كند محبتامام علیه السلام را دارد دلالت بر این می‌كند كه مورد نظر آن حضرت [واقع‌] شده است منتهی خب همان طوری كه عرض كردم باید انسان مراقبه داشته باشد و با مراقبه این مطلب را محكم كند

 سؤال: آیا این حدیث شریف با حدیث ولایت علی بن ابیطالب فرقی می‌كند؟

 جواب: نه! یكی است‌

 سؤال: آیا مفهوم لااله الااللَه همان ولایت است كه در بطن خود دارد؟

 جواب: بله! لا اله الا اللَه حقیقت آن باحقیقت ولایت یكی است و ولایت پل و راه عبور به لاالهالا اللَه است‌

 سؤال: در عنوان بصری فرمودید كه عبد نباید در امور خود تدبیر كند در حالی كه تمام نظام هستی با تدبیر و نظم الهی شكل می‌گیرد؟

 جواب: این مطلب را در جلسه قبل عنوان بصری توضیح دادم‌

 سؤال: درتفسیر سوره بقره آمده است كه حضرت آدم علیه السلام از آن شجره استفاده كرد. در بحث و روایت از ائمه علیهم السلام آمده است كه آن وقت كه آدم به عرش نگاه كرد و نام اهل بیت را دید دچار حسرت شد و آن حسرت سبب هبوط ا و شد. چرا حضرت آدم به اهل بیت حسادت پیدا كرد؟

 جواب: البته حسادت نه منظور این است كهواقعا به آنها حسد پیدا كرده است، نه! در این كه در ذهناو خطور كرد كه چرا این مقام و مرتبه‌ائمه نصیب او نشده است؟ این مسئله برای حضرت آدم پیدا شد و این همان مقام نقص آدم بود چون حضرت آدم در آن موقع به مرتبه كمال نرسیده بود و لازمه‌نقص همین است كه انسان نتواند آن مطالب را درك كند اما همین حضرت آدم وقتی كه در تحت ولایت ائمه علیهم السلام قرار گرفت بههمان مقام كمال كه حقیقت ولایت بود خودش دسترسی پیدا كرد

 سؤال: در همان قسمت آمده است كه نهی خدا نهی مولوی بوده است لطفا در مورد نهی مولوی و نهیارشادی توضیح دهید.

 جواب: نهی مولوی نهی‌ای است كه انسان فقط باید به خاطر پروردگار اطاعت كند مانند عباداتی كه انسان انجام می‌دهد و مصلحت را نمی‌داند كه چیست؟ امّا نهی ارشادی نهی‌ای است كه مصلحت را مید اند مانند فرض كنید كه انسان پیش طبیب می‌رود و طبیب او را از خوردن بعضی از مسائل نهی می‌كند این را نهی ارشادی می‌گویند. پس نهی مولوی نهی‌ای است كه انسان نسبت به مصالح و مفاسد او اطلاع ندارد اما در نهی ارشادی اطلاع دارد

 سؤال: چرا جنابعالی رساله ندارید؟

 جواب: عجب سوالی! توضیح كامل هم ایشان فرمودند حالا بنده توضیح مختصر آن را خدمتتان عرض می‌كنم‌

 سؤال: مگر برای انتخاب نباید چند مرجع دیگر او را تأیید كرده باشند؟ حال شما را چند مجتهد تأیید كردند؟

 جواب: من ندیدم كسی من را تأیید كند ا ما راجع به خصوصیات خود بنده و رساله این است كه بنده از این نقطه نظر عذرخواهی می‌كنم و بخاطر این كه متأسفانه در این زمانه مسائلی است كه شخصی كه رساله می‌دهد متهم به بعضی از جریانات می‌شود، از این نقطه نظر لزومی‌در پخش و انتشار رساله نمی‌بینیم‌

 ظاهرا دیگر خیلی وقت گذشته است؟ بله؟

 حالا ببینند چقدر مانده است؟ عرض كنم حضورتان كه انشاءاللَه پنج دقیقه دیگر هم عرض می‌كنم خدمتتان، تا حالا خدا چه بخواهد. از این باب كه دوستان باید به منازلشان برسند و این هم یك مطلب بسیار مهمی‌است كه اتفاقا الان به نظرم رسید عرض كنم كه، در دستورات مرحوم آقا و بزرگان این است كه بخصوص خانمها از اول غروب در منزل باشند و این بسیار مسئله مهمی‌است حالا به مسائل دیگر ما كاری نداریم اما موقعیت و نظام عالم آفرینش و نفوسی كه در هنگام غروب این نفوس برانگیخته می‌شود و چه بسا این نفوس نفوس صالحه‌ای نیستندو دارای شرارت هستند و اگر زن كه دارای نفس لطیف و ظریفی است خارج از منزل باشد با این نفوس برخورد می‌كند، از این نقطه نظر صحیح نیست كه بیرون باشدلذا حتی الا مكان سعی شود كه بعد از غروب دیگر بیرون نباشند، در بین روز اگر كاری هست [كه باید]

 انجام شود اشكال ندارد كه از منزل بیرون بیایند، برای تهیه لوازم و ... اما سعی كنند كه از هنگام غروب آفتاب در منزل باشند كه این برای سكونت و آرامش آنها بسیار مسئله حیاتی است و بسیار مهم است.

 سؤال: چرا صفات جلالیه خدا مورد حمد واقع نمی‌شود؟ خداوند كه هر كاری بكند حتی آن كسی هم كه دچار استدراج می‌شود مگر استدراج نوعی رحمت نیست؟

 جواب: البته دیگر ظاهرا بقیه مطالب در همین باب ا ست. چرا صفات پروردگار به طور كلی دچار حمد است عاشقم بر لطف و قهرش به جدّ این عجب من عاشق و این هر دو ضدّ. هم لطف پروردگار و هم رحمت او دارای حمد است و هم قهاریت او، هر دوی اینها مورد حمد است كه البته خب این جای خودش را دارد

 سؤال: آیا منظور قرآن از هفت آسمان و زمین، همین هفت آسمان و زمین مادی است یا نه، عوالم چهارگانه است و ما در كدام طبقه آنها هستیم‌

 جواب: منظور از هفت آسمان یكی آسمان ماده است البته با تمام ستاره‌ها و با تمام كهكشانها كه البته ا مروزه بر اساس تخمین است نه این كه حرفهای این ها درست است كه می‌گویند ما چهارصد میلیارد كهكشان داریم كه هر كهكشانی از چهارصد میلیارد ستاره و سیاره تشكیل شده است. شما بروید این چهارصد میلیارد را در چهارصد میلیارد [ضرب‌] بزنید ببینید چه خواهد شد! تمام اینها می‌شود آسمان اول. شش آسمان دیگر داریم كه آن آسمان، آسمانهای برزخ مثال ملكوت سفلی و علیی و عالم لاهوت و عالم جبروت است و بعد عالم فنا كه آنها عوالم است و ما در آسمان ماده قرار دادیم و تا هر جا كه برویم، فرض كنید كه با یك وسیله‌ای اگر حركت كنیم، به هر جا كه برسیم از آسمان ماده خارج نمی‌شویم آن چرا را كه در پی این آسمانها و در درون این آسمانها قرار دارد و مشر ف بر اینها است همان عوالم مثال و برزخ و ملكوت است كه ما آنها را مشاهده می‌كنیم حالا یا در خواب به آن عوالم می‌رویم یا این كه در همین حال بیداری به واسطه بعضی از مشاهدات از آنها اطلاع پیدا می‌كنیم‌

 سؤال: بیست سال پیش به واسطه شیر دادن نتوانستم روزه بگیریم و مرجعم كه شخصی بود به فتوای ایشان روزه از من ساقط شده بودو در حال حاضر حكم چیست؟ آیا آن روزه‌ها را باید قضا كنم یا خیر؟ آیا می‌شود در غیر وقت نماز برای نماز وضو بگیریم؟ مثلا با وضوی نماز صبح، نماز ظهر و عصر را هم بخوانیم؟

 جواب: بله شما با وضوی نماز صبح، نماز مغرب و عشا را می‌توانید بخوانید اشكالی ندارد. اما راجع به روزه، روزه ازانسان ساقط نمی‌شود فقط از شخصی كه پیرمرد [یا پیرزن‌] است از او ساقط می‌شود و به واسطه شیر دادن اگر نتواند تا سال آینده روزه بگیرد باید كفاره بدهد و بعد هر وقت كه می‌تواند احتیاطا روزه را بگیرد، چنان چه بعدا درسالهای بعد همنتوانست آن دیگر ساقط می‌شود

 سؤال: كسانی كه در راهسلوك الی اللَه خدای نكرده سقوط می‌كنند و ما این مطالب را شنیدیم می‌خواستم بدانم چه عاملی باعث سقوط می‌شود؟ و [آیا] راه برگشتی وجو د دارد؟ و از كجا بدانیم كه ما سقوط كردیم یا نه؟ و آیا با تكرار یك گناهانسان سقوط می‌كندیا نه؟

 جواب: سقوط عبارت است از دست دادن ارتباط انسان با پروردگار. وقتی كه انسان با خدای خودارتباط داشته باشد این سقوط معنا ندارد. هر گاه انسان در درون خودش احساس كرد محبت پروردگار را و خواست به او را این یك ملاكی است كه من بارها این مطلب را عرض كردم، معیار برای این كه ما در راه هستیم یا نه این است انسان بین خود و بین پروردگار حالت ارتباط را احساس كند و نتواند از این راه دست بردارد. وقتی خدای نكرده ما به این نقطه رسیدیم كه دیدیمادامه مسیر و عدم ادامه مسیر برای ما یكسان است آن جا باید به فكر بیافتیم. یعنی زنگ خطر در آن جا به صدا درمی‌آید. اما اگر دیدیم نه! ما نسبت به این راه تعلق داریم حالا ممكن است دربعضی از مسائل كوتاهی كنیم حالا یك قدری نسبت به بعضی از جریانات نسبت به بعضی از تكالیف كوتاهی انجام شود یا غفلت‌هایی از انسان سر بزند ولی احساس كردیم كسی نمی‌تواند این تعلق را از ما بگیرد كسی نمی‌تواندما را از راهمان جدا كند كسی نمی‌تواند ما را وسوسه كند كسی نمی‌تواند این پدیده و حقیقت را از وجود ما سلب كند در آن جا باید خدا را شكر كنیم و بدانیم كه در راه قرار داریم و شكر نعمت انسان را موفق می‌كند و برای ادامه هم عمل به تكالیف و عمل به آن چیزی است كه مطرح می‌شود

 سؤال: آیا تعداد اولاد با زن است یا از طرف شوهر تعیین می‌شود؟ و درست فكر كردن در این مورد [را] بفرمایید.

 جواب: البته مشخصاست، این یك مسئله طرفینی است و طبعا با یك طرف این مطلب تحقق پیدا نمی‌كندو در اسلام هم دستور به رضایت طرفین داده شده است ولی اگر چنان چه یكی از دو طرف شرعا بخواهد، طرف دیگر نمی‌تواند مانع بشود. اگر شوهر بخواهد زن‌

 نمی‌تواند و اگر زن بخواهد شوهر نمی‌تواند، البته خب اگر این با رضایت طرفین با شد این تأثیرش در خود بچه و همین طور در مسائلی كه در طول حمل برای زن پیدا می‌شود این بسیار بهتر خواهد شد و طبعا طرفین نسبت به اهمیت و واقعیت مسئله می‌توانند همدیگر را كمك كنند

 سؤال: علت كم شدن توجه چیست؟ سوز و گداز چیست؟ از كجا بفهمیم كه قطع یا وصل شدیم؟

 جواب: خب تمام اینها پاسخهایش در این جلسه طبعا داده شد

 سؤال: رفتن به پارك به این [خاطر] كه گفتند محل گناه است نروید

 جواب: البته خب اگر انسان احتیاج دارد می‌شود فرض كنید برود در یك گوشه بنشیند حالا لازم نیست انسانحتما برود در آن اماكنی كه گناه می‌شود. در بعضی از اوقات رفتن و قدم زدن مخصوصا در صبح كه طبعا افراد كمتر هستند اشكالی ندارد و در صورتی هم كه خب همراه با ذكر باشد و انسان ذكر را در نیت داشته باشد یا بر زبان بیاورد، نه! این مسئله‌ای در این جا به وجود نمی‌آورد

 سؤال: اسم اللَه را بنویسیم یا ننویسیم؟

 جواب: اسم اللَه باید نوشته شود و این افرادی كه آیت اللَه می‌نویسند اللَه را حذف می‌كنند یا بسم اللَه می‌نویسند اینهاهمه اشتباه می‌كنند

 سؤال: لباس روحانیت مختص است [یا] برای همه مفید و نورانی است‌

 جواب: بله، لباس روحانیت همین طور است و بهتر است انسان در منزلاز لباس بلند استفاده كند و حتی در موقع نماز اگر عمامه بر سر بگذارد و لو عمامه یك متری، نیم متری، یك دور عمامه سفید بر سرش بگذارد برای آقایان، این ثواب عمامه را دارد و خانمها هم كه طبعا همان لباس سفید و پوشیده در موقع نماز بهترین وسیله برای آنها است‌

 [لطفاً تفسیر آیه صبغة اللَه [را بفرمایید]

 صبغة اللَه یعنی رنگالهی، صبغة اللَه و من أحسن من اللَه صبغة یعنی انسان رنگ الهی پیدا كند وقتی كه رنگالهی پیدا كند دیگر تمام جوانب خود را از دید اله و از دید انتساب پروردگار نگاه می‌كند و طبعا فرق می‌كند تا این كه بینش و نظر اومادی باشد

 سؤال: نقش ولایت عظمی‌و این كه احترام به افراد باید به اندازه باشد چیست؟ جواب:

 متوجه این سوال نشدم‌

 سؤال: راه مبارزه با خیالات در نماز [چیست؟]

 جواب: راهش این است كه ا نسان قبل از نماز قدری سكوت كند و آرامش را برای خود پیدا كند و بعد نماز بخواند و متوجه باشد كه خدای متعال در كنار او قرار دارد و دارد با خدای متعال صحبت می‌كند این موجب می‌شود كه خیالات پیدا نشود

 سؤال: [آیا] رفع حجاب كم كم است نه یكدفعه؟

 جواب: بله مطلب به همین كیفیت است، یكدفعه نیست بلكه كم كم برای انسان پیدا می‌شود و انسان كم كم به وقایع عالم هستی اطلاع پیدا می‌كند

 سؤال: لطف بفرمایید در مورد فكر سلوكی توضیح بفرمایید و مثال بزنید

 جواب: فكر سلوكی این است كه انسان همه امور خود را بر اساس سلوك قرار بدهد مثالهایش هم خیلی روشن است و نیاز به مثال زدن ندارد ا نسان در ارتباط با افراد، با محیط خودش، محیط شخصی خودش، كارهایی كه انجام می‌دهد، لحاظ این مسئله را بكند و بداند كه با چه شخصی طرف است. فكر سلوكی این است كه انسان اینتفكر را كند اگر خدای متعال الان ازآسمان نا زل می‌شد و در این جا قرار می‌گرفت چه می‌گفت و چه پیشنهاد می‌كرد؟ این فكر سلوكی است. من یك مثالی می‌زنم، این مطلب را به عنوان مثال الان بهنظرم آمد. چندی پیش قبل از ایام عاشورا یك وسیله شخصی بود در منزل، این وسیله شخصی را برد [م‌] در یك جا تعمیر كنند [وقتی آن وسیله را دادم آن فرد] قبضی به من داد، نگاه كردم دیدم اسم من بود اما خصوصیات وسایل و اینها نبود، این را من در جیبم گذاشتم و در یكی از قباهایی كه پوشیده بودم این را گذاشته بودم در آنجا، بعد از مدتی كه مراجعت كردم ا صلا فراموش كردم به طور كلی كه یك همچنین مثلا قبضی بوده و این شخص [به من داده.] وقتی كه مراجعه كردم بر اساس ا طمینان، گفتم كه آن وسیله را شما به ما بدهید! گفتند كه قبض كو؟ گفتم كه قبض ندادید، اصلا به طور كلی فراموش كرده بودم، هر چه به نظر و نفس خودم مراجعه كردم دیدم كه این اصلا قبض به من نداده است، به طور كلی از ذهنم پاك شده بود، گفتم شما قبض ندادید. گفت مگر می‌شود ما قبض ندهیم؟ گفتم نمی‌گویم شما ندادید من تصورم این است شاید دادید من گم كردم، علی كل حال من درتصورم این است كه شما ندادید، شما را متهم نمی‌كنم به دروغ گفتن. علی كل حال ایشان روی اعتمادی كه به ما داشت وسیله را به ما داد و

 ما هم پول را پرداخت كردیم و آمدیم منزل.

 از این قضیه یك هفته گذشت یك مرتبه بر حسب اتفاق من آن قبا را پوشیدم آن لباس دیگر را پوشیده بودم، دست كردم در جیبم دیدم ا! این قبض آن شخص آن بنده خدا، این در جیب من است خیلی متأثر شدم كه من این را ...، البته نگفتم شما ندادید گفتم به نظرم نمی‌آید، شاید اشتباه شده یا فرض كنید كه ...، متهم نكردم. گفتم خب چه باید بكنیم؟ خب حالا ببینید! شما همین مثال را در نظر بگیرید اگر با یك دید عادی بخواهید به قضیه نگاه كنید، بابا قضیه گذشته، شما هم پولش را دادید و چیزی بر ذمه نیست مسئله‌ای نیست دو یا سه هزار تومان بیشتر نبوده و پرداختید و آن هم قضیه را به طور كلی فراموش كرده، گذشته. ولی من با خود فكر كردم نه! مطلب از اینها بالاتر است. الان شما به این گفتید قبض ندادید، این در وجود خودش یكاحساس اشتباه كرده است واقعا ا حساس اشتباهكرد در آن موقع كه من چرا این كار را نكردم؟ من الان در پیشگاه عالم وجود مسئول هستم، مسئول این حالت این شخص هستم كه این حالت برای او پیدا شده است و این الان خودش را خاطی فرض می‌كند و در كار خودش، خود را شخصی فرض می‌كند كه مسامحه كرده است كوتاهی كرده، در حالی كه این كار را نكرده، وظیفه‌اش را انجام داده است و من باید بروم و از او عذرخواهی كنم. گفتم می‌روم به او می‌گویم كه این قبض را بگیرید و معذرت خواهی می‌كنم و حق با شما بوده است و من اشتباه كردم. این را گذ اشتم روی میزم حتی برای این كه فراموش نكنم آن را در كاغذی كه در صورت كارهای [م‌] را یادداشت می‌كنم كه فراموش نكنم، این را نوشتم. اتفاقا جلوی آن هم یك علامت زدم كه به آن تصریح كنم، فردا منتظر بودم یكی از دوستان بیاید، نیامد. تلفن كردم یك وسیله آمد از همین وسایل شخصی، آمد سوار شدم رفتم در آن جا برای این كه به فردا نیاندازم. رفتم آن جا [پیش آن‌] شخص. این نامه را دستش دادم و گفتم آمدم از شما عذرخواهی كنم و حق با شما بوده است و من در این صورت اشتباه كردم. ببینید! این شخص اصلا ماند! اصلا ...! كه این كار یعنی چه؟ در حالی كه من كار مهمی‌انجام ندادم، كار مهمی‌نكردم.

 ولی ببینید! سلوك به ا نسان این را یاد می‌دهد سلوك به انسان راه احسن را یاد می‌دهد نه راهی كه مردم انجام می‌دهند. سلوك می‌آید و به انسان راهی را [نشان‌] می‌دهد كه اگر امام علیه السلام بود اماماین كار را می‌كرد، اگرامام زمان این قضیه برایش انجام می‌شدكه به شخص‌

 می‌گفت او كه نمی‌گوید ا و كه اشتباه ندارد بر فرض ا گر این كار انجام می‌شد قطعا امام می‌آمدو از این شخص عذرخواهی می‌كرد و حق را به این میداد. التفات كردید! فكر سلوكی این است كه انسان تمام امور خود را بر بهترین قرار بدهد و بر آن چه كه بر حسب فكرش و بر حسب مقتضیات و ظرف خودش، احساس می‌كند باید این بهتر باشد. این معنا معنای فكر سلوكی است‌

 سؤال: راجع به این جمله خودتان توضیح بدهد: ولایت عبارت است از احاطه نیروی مرموز، آن نیرویی كه موجب نظام عالم تكوین است‌

 جواب: بنده این مطلب را عرض كردم كه ولایت عبارت است از آن حقیقتی كه تمام عوالم وجود را من جمله انسان را در اختیار خودش قرار داده است‌

 دیگر خیال می‌كنم اگر اجازه بفرمایید، دیگر خودم خسته شدم گرچه می‌دانم رفقا و دوستان با آن شوق و رغبتی كه دارند اگر ساعتها هم بنشینند باز اهتمام آنها نسبت به ادراك حقایق اقتضا می‌كند كه همیشه شاداب و با طراوت و با انبساط باشند. امیدواریم كه خداوند ما را شاكر این نفوس مستعده قرار بدهد و این انفاس را هم مؤید و ممدّ راه ما قرار بدهد و ما را از نعمت ولایت محروم نكندو امام زمان علیه السلام را ظاهرا و باطنا مشرف بر همه امور ما [قرار دهد] و دست آن حضرت را بالای سر ما قرار بدهد. دو یا سه تا كاغذی بیشتر نیست انشاءاللَه این را هم برای مرتبه دیگر خدمت دوستان عرض می‌كنم.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد

1. ١- الفقه المنسوب الى الامام الرضا عليه السلام، ص ٢٧ و بحار الانوار، ج ٨١، ص ٢٠٧ (با مقدار اختلاف) [↑](#footnote-ref-1)